

نیکولوماکیا ولی

شهریار

ترجمہ

داریوش آشوری

This is a Persian translation of
The Prince
 by Niccolò Machiavelli
 Translated by Dāryoush Ashouri
 Agah Publishing House, Tehran, 2009
 www.agahpub.ir
 E-mail: info@agahpub.ir

ماکیاویلی، نیکولو، ۱۴۶۹-۱۵۲۷ م. Machiavelli, Niccolò
 شهریار / نیکولو ماکیاویلی: ترجمه‌ی داریوش آشوری.
 ویراست ۲.

تهران: آگاه، ۱۳۸۷.

۲۱۶ ص.

978-964-416-290-9

فیفا.

کتاب حاضر از روی متن دو زبانه ایتالیایی-انگلیسی با عنوان
 "Il principe = The Prince" به فارسی برگردانده شده است.
 واژه‌نامه.

علوم سیاسی -- متون قدیمی تا ۱۸۰۰.

اخلاق و سیاست.

دولت.

آشوری، داریوش، ۱۳۱۷ -- مترجم.

ش ۹/۲، ۱۴۲۲ JC

۳۲۰/۱

۱۲۹۶۴۰۵

سرشناسه:

عنوان و نام پدیدآور:

وضعیت ویراست:

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهری:

شابک:

وضعیت فهرست‌نویسی:

یادداشت:

یادداشت

موضوع:

موضوع:

موضوع:

شناسه افزوده:

رده‌بندی کنگره:

رده‌بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:

نیکولو ماکیاویلی

شهریار

ترجمه‌ی داریوش آشوری

حروف‌نگاری و ویرایش رایانه‌ای: دفتر نشر آگه

لیتوگرافی: طیف‌نگار، چاپ: نقش جهان، صحافی: سپیده

چاپ یکم: بهار ۱۳۸۸

شمارگان: ۲,۲۰۰ نسخه

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این کتاب برای مترجم محفوظ است

مرکز پخش: مؤسسه‌ی انتشارات آگاه

خیابان انقلاب، بین فروردین و اردیبهشت، شماره ۱۴۶۸

تلفن: ۶۶۴۴۷۷۲۲، فکس: ۶۶۴۶۰۹۳۲

www.agahbookshop.ir

قیمت: ۵,۰۰۰ تومان

فهرست

۷	دیاچه‌ی مترجم (ویراست یکم)
۱۱	دیاچه‌ی ویراست دوم
۱۲	دیاچه‌ی ویراست سوم
۱۳	پیش‌گفتار درباره‌ی مفهوم «ویرتو» و ترجمه‌ی آن به فارسی
۱۸	مفهوم «هنر» در ترجمه‌ی این متن
۲۴	درباره‌ی زبان‌نگاره‌ی این ترجمه
۲۷	ماکیاولی: زندگی و روزگار. اش
۴۰	بنایگاه ماکیاولی: در اندیشه‌ی سیاسی

شهریار

۵۳	از نیکولو ماکیاولی به عالی‌جناب لورنتسو مدیچی
۵۵	فصل یکم: شهریارِ هابِر چند گونه‌اند و شیوه‌های فراجنگ آوردنِ شان
۵۷	فصل دوم: درباره‌ی شهریارِ هابِرِ ارث‌برده
۵۹	فصل سوم: درباره‌ی شهریارِ هابِرِ پیوندی
	فصل چهارم: چرا در پادشاهی داریوش، که به دست اسکندر افتاد، پس از
۷۱	مرگ اسکندر مردم بر جانشینان وی نشوَریدند

- فصل پنجم: در باب شیوهی حکومت بر آن شهرها یا شهریارها که پیش از آن با قانون خود می زیسته اند ۷۵
- فصل ششم: در باب آن شهریارها که به نیرو و هنر خود گیرند ۷۹
- فصل هفتم: در باب شهریارهای نوپاد که به بازو و بخت دیگران گیرند ۸۵
- فصل هشتم: در باب آنان که با تبهکاری به شهریار می رسند ۹۵
- فصل نهم: در باب شهریارهای مردمی ۱۰۱
- فصل دهم: در باب ارزیابی قدرت شهریارها ۱۰۷
- فصل یازدهم: در باب شهریاران دینیاران ۱۱۱
- فصل دوازدهم: در باب گونه های سپاه و سپاهیان مزدور ۱۱۵
- فصل سیزدهم: در باب سپاهیان کمکی، آمیخته، و بومی ۱۲۳
- فصل چهاردهم: شهریار و لشکرآرایی ۱۲۹
- فصل پانزدهم: در باب آن چه مایه ی ستایش و نکوهش بهر مردمان است به ویژه شهریاران ۱۳۳
- فصل شانزدهم: در باب بخشنده گی و تنگ چشمی ۱۳۷
- فصل هفدهم: در باب سنگدلی و نرمدلی و این که مهربانگیزی بهتر یا ترس انگیزی ۱۴۱
- فصل هجدهم: در باب شیوه ی درست پیاپی شهریاران ۱۴۷
- فصل نوزدهم: در باب پرهیز از خوار و نفرت انگیز شدن ۱۵۱
- فصل بیستم: در باب سودمندی یا زیانمندی دژها و دیگر چاره اندیشی ها که شهریاران کنند ۱۶۵
- فصل بیست و یکم: شهریار را چه باید کرد تا نام بردار شود ۱۷۱
- فصل بیست و دوم: در باب رایزنان و یزهی شهریار ۱۷۷
- فصل بیست و سوم: چه گونه از جابلوسان می باید برهیخت ۱۷۹
- فصل بیست و چهار: چرا شهریاران ایتالیا کشورهاشان را از کف داده اند ۱۸۳
- فصل بیست و پنجم: در کارهای بشری بخت تا کجا دست اندر کار است و چه گونه با آن می توان ستیزید ۱۸۷
- فصل بیست و ششم: فراخوانشی به رهانیدن ایتالیا از جنگال بربران ۱۹۳
- فهرست نام ها ۱۹۹

دییاجھی مترجم
(ویراست یکم)

کتاب شهریار در اصل به زبان ایتالیایی نوشته شده و گذشته از اهمیت آن در عالم اندیشه‌ی سیاسی، از نظر نثرنویسی نیز از آثار برجسته‌ی ادبیات ایتالیایی است. ترجمه‌ی کتاب از زبان اصلی برای این مترجم ممکن نبود، زیرا به آن زبان آشنایی ندارد. این ترجمه‌ی فارسی بر اساس سه ترجمه‌ی انگلیسی انجام پذیرفته است.

The Prince Tr. by George Bull, Penguin Books, 1975.

The Prince and The Discourses, Tr. by Luigi Ricci, Modern Library. College Edition, 1950.

The Prince, Tr. by W. K. Marriott, Everyman's Library, 1971.

دز مورد نام‌های خاص تاریخی و جغرافیایی، مترجم برای پرهیز از آشفتگی، به پیروی از روش دایرةالمعارف فارسی (غلامحسین مصاحب)، جز در مواردی که نام‌ها شکل شناخته‌شده‌ای در زبان فارسی دارند، کوشیده است آن‌ها را بنا بر واگفت (تلفظ) شان

در زبان اصلی (یونانی، لاتینی، ایتالیایی، فرانسه) بیاورد. برای این کار، البته، مراجعه به منابع گوناگون (به ویژه دایرة المعارف فارسی) و نیز مشورت بنا آشنایان به زبان های دیگر، به ویژه ایتالیایی، لازم بود. در این زمینه از آقایان فیروز فولادی و شمس الدین ادیب سلطانی سپاسگزار ام که راهنمایی های خود را از من دریغ نداشتند.

بنابر این، کوشش مترجم در این جهت بوده است که به ویژه نام های ایتالیایی، که در این متن فراوان است، به واگفت زبان اصلی نوشته شوند. از آن جا که در زبان ایتالیایی واژه ها و نام های تشدیددار فراوان است، برای وانوشت دقیق تر، این گونه نام ها را با تکرار حرف تشدیددار آورده ام. برای مثال: فرراراً (Ferrara)، و تتوری (Vettori). برخی نام های ایتالیایی از راه زبان فرانسه به فارسی راه یافته و آشنای اند. در چند مورد، از جمله، نام شهر فلورانس را، که اصل ایتالیایی آن فیرتسه (Firenze) است، به همان شکل آشنا آورده ام. اما در جاهای دیگر از روش کلی خود، یعنی وانوشت بر اساس واگفت به زبان اصلی، پیروی کرده ام. چنان که، نام ماکیاولی به صورت فرانسوی آن، یعنی ماکیاول، در فارسی بسیار به کار رفته است یا چزاره بورجا از راه زبان فرانسه به صورت سزار بورژیا درآمده است، ولی من در این موارد واگفت زبان اصلی را آورده ام. اما در مورد نام یولیوس قيصر (که اصل لاتینی آن یولیوس کایسار است و در فارسی جدید، از راه ترجمه از فرانسه، ژول سزار نیز شناخته می شود) صورت قدیمی فارسی آن را آورده ام، یعنی یولیوس قيصر.

و نیز، برای آسانی کار خوانندگان شرح کوتاهی درباره ی نام های

۹ دیباچه‌ی مترجم

خاص تاریخی و جغرافیایی، به ترتیب الفبایی، در پایان کتاب افزوده‌ام
و برخی از اشاره‌های تاریخی یا اصطلاحی متن را در پانویس شرح
کرده‌ام. تمامی پانویس‌ها در این ترجمه از مترجم فارسی‌ست.

داریوش آشوری

تهران، آبان ۱۳۶۵

دیباچه‌ی ویراستِ دوم

در این نشر ترجمه‌ی فارسی شهریار را یک بار دیگر سراسر بازنگری‌شده‌ام. در این بازنگری ترجمه‌ی پیشین را بنا دو ترجمه‌ی انگلیسی^۱ و یک ترجمه‌ی آلمانی^۲ از آن برابر کرده‌ام و سراسر آن را واژه به واژه از نو نگریسته‌ام. بیه‌متن ایتالیایی آن نیز، در متن دو زبانه‌ی ایتالیایی-انگلیسی، ترجمه‌ی ماراک موسا، کورمال نظری کرده‌ام که گه‌گاه بی‌فایده نبوده و به‌ویژه برای یافتن واژه‌های کلیدی متن سودمند بود. در نتیجه، می‌توان گفت که این ترجمه اکنون نسبت به نشر پیشین آن دقیق‌تر و با متن اصلی همخوان‌تر است. در این بازبینی نشر فارسی آن را یکدست‌تر، پیراسته‌تر، و اندکی کهن-شیوه‌تر کرده‌ام.

تهران، اردیبهشت ۱۳۷۵

1. *The Prince*, A Bilingual Edition, translated and edited by Mark Musa, St. Martin's Press, New York, 1964.

The Prince, translated by George Bull, Penguin Books, 1975.

2. *Der Fürst*, Übersetzt von Friedrich von Oppeln-Bronikowski, Insel Verlag, Frankfurt am Main, 1990.

یادداشت برای ویراست سوم

در این ویراست کتاب را بازمینی سراسری کرده ام.

داریوش آشوری

Créteil، فرانسه

ژوئیه ۲۰۰۸

پیش‌گفتار درباره‌ی مفهوم «ویرتو» و ترجمه‌ی آن به فارسی

یک نکته‌ی بسیار مهم که مرا به بازنگری این ترجمه کشاند، دریافتن اهمیت مفهوم *virtù* و *virtuoso* بود در این متن؛ که بر اثر خواندن کتاب ماکیاوولی نوشته‌ی کوئنتین اسکیر دست داد سپس با روی آوردن به متن دوزبانه‌ی (ایتالیایی-انگلیسی) شهریار، در پیش‌گفتار آن، به قلم مارک موسا، دیدم که این مترجم انگلیسی، برخلاف دیگر مترجمان این کتاب، به اهمیت این مفهوم در فهم کتاب شهریار توجه ویژه کرده تا به جایی که تمامی موارد کاربرد آن را از متن ایتالیایی بیرون کشیده و ترجمه‌ی خود را نیز در برابر آن‌ها نهاده است. به خلاف وی، در سه ترجمه‌ی انگلیسی که اساس نشر یکم ترجمه‌ی فارسی بود، مترجمان بی‌توجه به اهمیت این مفهوم، هر جا واژه‌ای را که در خور دانسته‌اند، آورده‌اند.^۱ چنان‌که مارک موسا نیز، دوازده واژه در برابر

۱. خواندن این کتاب را برای فهم بهتر شهریار به خوانندگان این ترجمه سفارش می‌کنم، به ویژه که اکنون ترجمه‌ی پاکیزه‌ی فارسی آن را در دست داریم.

۲. جورج بول در دیباچه‌ی ترجمه‌ی خود از شهریار می‌گوید: «در نوشته‌های ماکیاوولی واژه‌ها و عبارت‌های یکسان فراوان تکرار می‌شود، واژه‌هایی همچون *onore*, *virtù*, *necessità*, *fortuna*, *gloria* این‌ها واژه‌های کلیدی‌اند، چه برای ماکیاوولی

آن گذاشته است، و در پیشینه‌ی موارد ingenuity را، وی می‌افزاید:

واژه‌ای که در همه‌ی نوشته‌های ماکیاوولی بسیار پذیرا می‌شود، واژه‌ی کلیدی virtù است که مترجمان و سخن‌سنان را یکسان گرفتار کرده است. دانشورانی در یکی دو جمله به تعریف «virtù» پرداخته‌اند، اما هیچ تعریفی به معنای گریز پای آن دست نیافته است. بسیاری از معناگزاران به این بسنده کرده‌اند که آن را «خواست (will) انسانی در عمل» بنامند. تعریف بورکهارت (Burkhardt) از آن بلندپروازانه‌تر و باریک‌بینانه‌تر است: «یگانگی نیرو و توانایی می‌توان آن را در مفهوم نیرو (force) خلاصه کرد، اما نیروی انسانی نه مکانیکی، یعنی خواست، و بنا بر این، توانش.»

در نوشته‌های ماکیاوولی «virtù» نماینده‌ی هیچ اصل نظری سامان‌یافته‌ای نیست. واژه را می‌باید در بافتار متن سنجید و دریافت، یعنی در همان جمله یا بند به همان معنای ویژه که آن جا نمایان می‌شود. من برای ترجمه‌ی virtù به ضرورت، دوازده واژه‌ی انگلیسی را به کار گرفته‌ام، اما بسیاری از مترجمان به این خرسند بوده‌اند که آن را همه‌جا «فضیلت» (virtue) ترجمه کنند. حال آن‌که کمتر جایی است که «فضیلت» این معنا را برساند.

چه برای دیگر نویسندگان رنسانس، این واژه‌ها چه بسیار آگاهانه به کار می‌روند. [...] اما من گمان دارم که در ترجمه بار بسیار نهادن بر این چند واژه و سخت پای بند بودن به این که همیشه یک واژه را به یک واژه ترجمه کنیم کاری ست خطرناک. در مورد virtù برای بهتر رساندن نکته‌ی آن، بر آن شده‌ام که آن را بیشتر به واژه‌ی هم‌معنای آن prowess ترجمه کنم، اما هر جا که متن چیز دیگری می‌طلبیده، در به کار بردن واژه‌ی دیگر تردید روا نداشته‌ام. درباره‌ی مفهوم رنسانسی virtù بسیار نوشته‌اند، اما به نظر می‌رسد که ماکیاوولی، همچون هم‌روزگاران‌اش، این واژه را آزادانه و به معنایی گسترده به کار می‌برده و کمابیش همیشه در برابر fortuna (بخت)، گاه به معنای قدرت اراده (will power)، گاه کاردانی (efficacy)، گاه حتا به معنای فضیلت (virtue).

1. *The Prince*, tr. by Mark Musa, ibid, "Introduction", pp. X-XV.
2. M. Musà, ibid, idem.

وی سپس با آوردن تمامی جاهایی که این واژه در متن ایتالیایی به کار می‌رود، همراه با ترجمه‌ی انگلیسی در فهرستی، می‌افزاید:

virtù پنجاه و نه بار در شهریار [به صورت اسم] آمده است و سه بار به صورت صفت (virtuoso)؛ و یک بار به صورت قید (virtuosissimamente). در هفده مورد همراه بنا «بخت» (fortuna) پدیدار می‌شود. بخت پنجاه و یک بار در این کتاب آمده است و در هر یک از این کاربردهای جفتاچفت می‌توان آن را، به معنای گسترده، ingenuity ترجمه کرد. واژه‌ی ingenuity از آن رو در خورترین برابر برای virtù به نظر می‌رسد که، بنا به تعریف، شایستگی و توانایی را با قدرت آفرینندگی و هوشمندی نوآورانه و بنیادگذار در هم می‌آمیزد. به گمان من، «شهریار»ی که ماکیاوولی وصف می‌کند، بالاتر از هر چیز، هنرمندی است آفریننده که به ماده‌ی خویش صورت می‌بخشد و اثری هنری می‌آفریند که همانا «شهریاری» اوست؛ اثری که همچون آثار بسیاری از هنرمندان کمتر به کمال است. به گمان من، «فضیلت» (virtue) را برای virtù تنها سه بار در شهریار به کار می‌توان برد.

بی‌گمان، virtù نزد ماکیاوولی ربطی به معنای قرون وسطایی آن ندارد که مراقبه و عبادت معنا می‌دهد، و معنایی کنش‌پذیرانه (passive) دارد؛ بلکه «ویرتو» مفهومی است دربردارنده‌ی کنشگری هم‌تن و هم‌جان.

دو ترجمه‌ی آلمانی از این کتاب در دست دارم که در آن‌ها نیز بر حسب معنای متن، واژه‌های گوناگون در برابر virtù نهاده‌اند، مانند Tugend, Tapferkeit, Tüchtigkeit, Talent, Glanz, Verdienst و جز آن‌ها.

اما پژوهش چند ماهه و نظرخواهی از صاحب‌نظران، مرا به این

دارنده‌ی virtù به معنای استاد هنر، خداوند فن یا هنر به‌ویژه در موسیقی، و هنرشناس

نتیجه رساند که چه بسا زبان فارسی این هنر را دارد که با واژه‌ی «هنر» مشکلی را بگشاید که در زبان‌های انگلیسی و آلمانی، و چه بسا زبان‌های دیگر، گشودنی نباشد. در مشورت با آقای عزت‌الله فولادوند ایشان کاربرد واژه‌ی «هنر» را برای این معنا درخور دانستند. در دیداری با آقای پیمه‌موتزه، رایزن فرهنگی سفارت ایتالیا در تهران — که دانشجویی ست استاد در ادبیات و زبان فارسی — از وی پرسیدم که «برابر *virtù* را در فارسی چه می‌دانید؟» ایشان نیز در جا گفتند: «هنر». همچنین از خاتم ستاره‌ی هومن شنیدم که عموی ایشان، زنده‌یاد دکتر محمود هومن، از صاحب‌نظران و پژوهندگان باارجمت فلسفه و ترم‌شناسی آن، نیز بر آن بوده است که برابر *virtù* در زبان فارسی «هنر» است. دکتر هومن با آداب فارسی، به‌ویژه شاهنامه، به‌خوبی آشنا بود و به گمان‌ام این برابر را نیز با توجه به معنای‌های هنر در شاهنامه برگزیده بوده‌اند.

باری، چون واژه‌ی «هنر» را به جای *virtù* در متن اصلی، و برابرهایی گوناگون آن در ترجمه‌های انگلیسی و آلمانی، نهادم، جز در دو — سه مورد کم‌اهمیت، واژه‌ای سخت درخور این معنا یافتم و دیدم که با چنین کاری چشم‌انداز این متن در ترجمه چه دگرگون می‌شود. گمان دارم که جان و زبان ترجمه‌ی این کتاب در فارسی اکنون به اصل آن نزدیک‌تر از ترجمه‌های انگلیسی و آلمانی‌اش باشد، و چه بسا به زبان‌های دیگر نیز.

باری، اشاره‌ای به معنای *virtù* نیز در اندیشه‌ای به تیزی و شکافندگی و رخنه‌گری اندیشه‌ی نیچه نیز اکنون به‌جاست. وی در کتاب اینک، مرد، در اشاره به این معنا می‌گوید:

من بیش از هرگونه دلبستگی به بساط خرد — ریزه‌های

یزدان‌شناسان (Theologen-Kuriosität) یکسره دل‌بسته‌ی مسأله‌ای دیگر ام که «رستگاری بشر» بیشتر وابسته بدان است؛ مسأله‌ی خورد و خوراک، که آن را برای امور روزانه چنین فرمول‌بندی می‌توان کرد: «همانا تو خود را چه گونه خوراک داده‌ای تا به بالاترین درجه‌ی نیرومندی خویش رسی؛ به بالاترین درجه‌ی virtù به سبک رنسانسی، به فضیلت اخلاق - زدوده (moralinfreier Tugend)